

فصلنامه علمی سراج منیر، سال یازدهم، شماره ۳۸، بهار ۱۳۹۹، صص ۹۱-۱۱۸

مقاله پژوهشی

## نقد دیدگاه ابوالکلام آزاد در معرفی کورش به عنوان ذوالقرنین

سید محمدرضا میرسید \*

استادیار معارف اسلامی دانشگاه دامغان، دامغان، ایران  
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰)

### چکیده

قرآن کریم در آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف به شخصیت ذوالقرنین اشاره کرده است. یافتن مصداق واقعی ذوالقرنین همواره دغدغه مفسرین و قرآن پژوهان بوده است. ابوالکلام آزاد با تتبع در تورات و بررسی تاریخ ایران باستان به این نتیجه رسیده که کورش کبیر پادشاه ایران همان ذوالقرنین قرآن است. فراهایی از کتاب مقدس، دیهیم شاخ گونه تندیس دشت مرغاب، جنگ‌های کورش کبیر در ناحیه شمال، جنوب و شرق ایران به همراه رفتارهای بعضاً ملایمت‌آمیز او با دشمنان مغلوب به ویژه خدماتش به یهودیان بابل را از جمله شواهد همسان‌انگاری کورش با ذوالقرنین می‌داند. وی با اشاره به عبارت‌هایی از تورات و زرتشتی بودن هخامنشیان بر موحد بودن کورش صحه می‌گذارد. هرچند برخی شواهد ارائه گردیده علی-الظاهر بر ویژگی‌های ذوالقرنین در قرآن قابل تطبیق است ولی مواردی همچون مسأله موحد بودن کورش به خدای یکتا و ایمان وی به معاد، عدم رفتار عدالت‌آمیز با مجرمان و ثبت نشدن بنای سد آهنی به نام کورش در منابع تاریخی از مهم‌ترین مسائلی است که آشکارا بر نظریه همسان‌انگاری کورش کبیر با ذوالقرنین قرآن خدشه وارد می‌کند. این مقاله ضمن بررسی دیدگاه ابوالکلام و نقد آن بر نارسایی شواهد ارائه شده و وجود تفاوت آشکار بین ذوالقرنین و کورش تأکید می‌کند.

**واژگان کلیدی:** ذوالقرنین، کورش کبیر، ابوالکلام آزاد، مجسمه دشت مرغاب.

## ۱. مقدمه

صفات شکوهمند و افتخارآفرینی که قرآن کریم برای ذوالقرنین بر شمرده موجب تلاش ملت‌های مختلف گردیده تا یکی از شخصیت‌های بزرگ تاریخی خود را به عنوان ذوالقرنین معرفی نمایند. به این وسیله آنها ذوالقرنین مذکور در قرآن را از خود دانسته و به او افتخار می‌کنند. در این میان عرب‌ها و یونانی‌ها و ایرانی‌ها شاخص هستند. تا پیش از مکتوبات ابوالکلام آزاد، وزیر فرهنگ کشور هند، از کورش کبیر پادشاه ایران سخنی در محافل اسلامی و تفسیری نبود. ابوالکلام آزاد در کتاب تفسیر خود به نام «تفسیر البیان فی مقاصد القرآن» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۹: ۱۴). و کتاب دیگرش به نام «کورش کبیر (ذوالقرنین)» به تفصیل در مورد کورش بودن ذوالقرنین سخن گفت (باستانی پاریزی، ۱۳۸۹: ۱۶۵-۲۸۸). با نوشته‌های ابوالکلام، بررسی تاریخی ماهیت کورش، وارد قلمرو مباحث تفسیری گردیده و بعد از ایشان کسانی مانند مفسر بلند آوازه شیعه؛ علامه طباطبائی و مؤلفان تفسیر نمونه و تفسیر نوین و کتاب شبهات و ردود در این باره به اظهار نظر پرداختند. از طرف دیگر ملی‌گرایانی که در پی یافتن هویت ملی و افتخارات ایران باستان بودند نیز به پی‌گیری این مباحث، اهتمام تام ورزیدند (ر.ک؛ میر مدرس، ۱۳۷۳: ۹). این پژوهش در صدد یافتن مصداق حقیقی و واقعی ذوالقرنین قرآن نبوده بلکه تنها به بیان مستندات ابوالکلام آزاد و دلایل وی بر منطبق بودن کورش با ذوالقرنین، و نقد این نظریه می‌پردازد. ابتدا ویژگی‌های بارز ذوالقرنین در قرآن یادآوری، سپس مستندات و دلایل ابوالکلام آزاد در همسان‌انگاری کورش کبیر پادشاه ایران و ذوالقرنین بیان گشته و در ادامه به نقد این دلایل و شواهد پرداخته می‌شود.

در تاریخ قریب بیست نفر به عنوان «ذوالقرنین» معرفی شده‌اند. معروف‌ترین آنها عبارتند از: الف. مرزبان بن مدربه یونانی، مردی از مصر از فرزندان یونان بن یافث بن نوح (ابن هشام، بی‌تا). ب. ابو کرب یا کرب، عمیری از پادشاهان یمن (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳)، ج. اسکندر رومی پسر دارا (جاحظ، بی‌تا). د. اسکندر یونانی پسر فیلیپ دوم (۳۲۳ - ۳۵۶ قبل از میلاد)، نولدکه، اسکندر را ذوالقرنین دانسته و به اسطوره‌ای سریانی که متعلق به

قرن شش میلادی است، استناد می‌کند (کیوانی، ۱۳۷۷). در برخی مآخذ، اسکندر رومی را بر اسکندر یونانی مقدم دانسته‌اند و گاه دو هزار سال فاصله زمانی میان آن دو قائل شده‌اند (آلوسی، بی‌تا). هـ. تُبَّعُ الاقرن، یکی از پادشاهان عربستان جنوبی، برخی او را پسر شمر یرعش دانسته‌اند (نشوان حمیری، بی‌تا). و. خشایار شاه (کیوانی، ۱۳۷۷ش)، ز. داریوش اول هخامنشی (شهاب‌پور، ۱۳۲۳). ح. داریوش سوم هخامنشی (دانیال: ۱، ۹). ط. شمر یُرعش یا شمر یُهرعش (آلوسی، بی‌تا). ی. صعب بن ذی یزن حمیری از فرزندان وائل بن حمیر، در اشعار جاهلی، او همان ذوالقرنین است (قرطبی، ۱۳۷۲ه.ق.). ک. فریدون پنجمین پادشاه سلسله پیشدادیان، برخی حضرت خضر (ع) را خواهرزاده وی دانسته‌اند (طیب، ۱۳۷۸). برخی مانند ابوزید بلخی صاحب صور الاقالیم آورده که به وی حتی وحی نیز می‌شده است (عاملی، ۱۳۶۰). ل. کورش کبیر پادشاه ایران (ابوالکلام آزاد، ۱۳۳۲).

بحث در مورد ذوالقرنین به دوران پیش از اسلام بر می‌گردد و مطرح شدن آن در قرآن به صورت پاسخ به سؤال از کیستی وی، نشان می‌دهد که این شخصیت، نزد پرسش‌گران شناخته شده بوده است. براساس روایات موجود، مشرکان مکه از یهودیان خواستند جهت آزمایش پیامبر اسلام (ص) سؤالاتی را در اختیار آنان قرار دهند. آنها هم مسائل مربوط به اصحاب کهف و ماهیت روح و قصه ذوالقرنین را طرح نمودند. اسماعیل اصفهانی (م، ۵۳۵) از قول ابن عباس می‌نویسد که احبار یهود در مدینه به فرستادگان مکه گفتند از سه چیز پرسید که اگر می‌دانست پیامبر است: «الف. جوانانی که در روزگار پیشین رفتند و ماجرای شگفتی دارند، ب. روح، ج. مردی که به مشرق و مغرب زمین رسید». جبرئیل آمد و سوره کهف را آورد (اصفهانی، ۱۴۰۹: ۲۱۷). نظیر این روایت به صورت‌های مختلف به همراه روایات دیگری در خصوص سبب و شأن نزول سوره کهف در کتب تفسیری و تاریخی آمده است. برخی از این کتب عبارتند از: جامع‌البیان طبری (ج ۱۰، ۳۸۱)، تبیان شیخ طوسی (ج ۷، ۸۵)، مفاتیح الغیب فخر رازی (ج ۷، ۴۹۳)، زادالمسیر ابن جوزی (ج ۵، ۵۸)، البدایه و النهایه (ج ۲، ۱۲۵)، تفسیر ابن کثیر (ج ۲، ۷۸)،

درالمنثور (ج ۴، ۲۴۱)، بحارالانوار (ج ۱۶، ۱۳۶). در تفسیر قمی نیز آمده: «بعد از آنکه رسول خدا (ص) مردم را از داستان موسی و همراهش و خضر خبر داد، عرض کردند داستان آن شخصی که دنیا را گردید و مشرق و مغرب آن را زیر پا گذاشت بگو بینم چه کسی بوده. خدای تعالی آیات «و یستلونک عن ذی القرنین... را نازل فرمود» (القمی، ۱۳۸۷).

بعد از نزول آیات مرتبط با سرگذشت ذوالقرنین، اولین شخصیت‌هایی که در این مورد اظهار نظر نموده معصومین (ع) هستند. در روایات آمده است که حضرت رسول (ص) ذوالقرنین را جوانی از روم خوانده‌اند (قرطبی، ۱۳۷۲ه). امام علی (ع) فرموده‌اند: ذوالقرنین نه پیغمبر بود، و نه ملک. و دو قرنش نه از طلا بود و نه از نقره. او مردی بود که خدای را دوست می‌داشت و خدا هم او را دوست داشت، او خیرخواه خدا بود، خدا هم برایش خیر می‌خواست، و بدین جهت او را ذوالقرنین خواندند که قومش را به سوی خدا دعوت می‌کرد و آنها او را زدند و یک طرف سرش را شکستند، پس مدتی از مردم غایب شد و بار دیگر به سوی آنان برگشت، این بار هم زدند و طرف دیگر سرش را شکستند، و اینک در میان شما نیز کسی مانند او هست (شیخ صدوق، ۱۴۰۵ه) مشابه این روایت را افراد دیگری نیز آورده‌اند. ابوحمزہ ثمالی در تفسیر خود از امام باقر (ع) نقل می‌کنند که: «نام ذوالقرنین عیاش بود که پس از نوح می‌زیست و بر شرق تا غرب جهان فرمانروایی می‌کرد» (ابوحمزہ ثمالی، ۱۴۲۰ه، ج ۱ ص ۲۴۰) این حدیث در خصال شیخ صدوق (ج ۳، ۲۹۵)، تفسیر عیاشی (ج ۲، ۳۴۰)، بحارالانوار علامه مجلسی (ج ۱۲، ۱۸۱)، کنزالدقائق محمد قمی (ج ۸، ۱۴۷)، نورالثقلین حویزی (ج ۱، ۲۵۳)، تفسیر شریف لاهیجی (ج ۲، ۹۲۷) و قصص جزائری (۱۴۳) آمده است.

اولین کسی که کورش را مصداق شخصیت ذوالقرنین دانست جناب مولانا ابوالکلام آزاد است. وی در کتاب کوروش کبیر (ذوالقرنین) کوشیده است تا ثابت کند ذوالقرنین مذکور در قرآن همان کورش کبیر پادشاه هخامنشی ایران است. وی با آوردن ادله‌ای از تورات و از همه مهم‌تر با اشاره به سنگتراشی برجسته موجود کورش در پاسارگاد (مشهد

مرغاب) می‌خواهد ثابت کند که ذوالقرنین مذکور در قرآن، همان کورش است. ایشان پس از اشاره به فتوحات کورش در شرق و غرب، توضیح در باب «عین حمئه» و بنای سد یاجوج و ماجوج به اوصاف اخلاقی ذوالقرنین در قرآن پرداخته و با همانند دیدن آن با اخلاق عمومی کورش، نظر خود را اثبات می‌کند.

بعد از ابوالکلام آزاد، بسیاری از مفسرین در تفاسیر خود به نظریه همسان‌انگاری کورش و ذوالقرنین مذکور در قرآن اشاره کرده و در باره آن اظهار نظر نموده‌اند. از جمله صاحب تفسیر المیزان بعد از گزارش کوتاهی از سخنان ابوالکلام آزاد می‌نویسد: «هر چند بعضی از جوانب این نظریه خالی از اعتراضاتی نیست، لیکن از هر گفتار دیگری انطباقش با آیات قرآنی روشن‌تر و قابل قبول‌تر است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۵۴۱). نویسندگان تفسیر نمونه نیز دیدگاه ابوالکلام آزاد را فعلاً بهترین نظریه دانسته و نوشته‌اند: «درست است که در این نظریه نیز نقطه‌های ابهامی وجود دارد، ولی فعلاً می‌توان از آن به عنوان بهترین نظریه درباره تطبیق ذوالقرنین بر رجال معروف تاریخی نام برد» (مکارم و... ۱۳۵۳: ج ۱۲، ۵۴۹). گرچه نویسندگان تفسیر المیزان و نمونه، برخی جوانب نظریه ابوالکلام را خالی از اشکال ندیده‌اند لیکن برخی مفسران مانند صاحب تفسیر نوین (شریعتی، بی‌تا) و نویسنده کتاب شبهات و ردود (معرفت، ۱۳۸۸)، استدلالات ابوالکلام را کاملاً پذیرفته و در تأیید سخنان او توجیهاات دیگری نیز افزودند و سعی نمودند تا به اشکالات و شبهات وارده بر ذوالقرنین بودن کورش پاسخ گویند. از طرف دیگر دیدگاه ابوالکلام آزاد مخالفانی نیز داشته‌است که از جمله این افراد، موسی میرمدرس نویسنده کتاب کورش و ذوالقرنین از دیدگاه تاریخ و آیین، حسن پیرنیا، صاحب کتاب تاریخ ایران باستان و محمد باقر بهبودی نویسنده مقاله «بازنگری تاریخ انبیاء در قرآن» و ... را می‌توان نام برد. در بخش نقد نظریه ابوالکلام، سخنان منتقدان و مخالفان همسان‌انگاری کورش و ذوالقرنین بیان می‌شود.

## ۲. ویژگی‌های بارز ذوالقرنین در قرآن

قرآن کریم در مورد سرگذشت شخصیت‌ها معمولاً به اجمال و ایجاز سخن گفته‌است. از این رو تک تک ویژگی‌هایی که در مورد افراد ذکر می‌کند دقیق و مهم بوده و می‌تواند سبب تمایز آن شخصیت از سایر افراد گردد. بنابراین ویژگی‌هایی که قرآن در مورد ذوالقرنین بیان نموده ما را در شناخت شخصیت ممتاز او یاری می‌دهد؛ برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

### ۲-۱. اطلاق عنوان ذوالقرنین بر وی

قرآن در سوره کهف به جای اسامی دیگر به این عنوان خاص اشاره نموده‌ست و می‌فرماید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ﴾؛ یعنی: از تو در باره ذوالقرنین می‌پرسند (کهف/۸۳) و ﴿قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ﴾؛ یعنی: ما به ذوالقرنین گفتیم (کهف/۸۶).

### ۲-۲. داشتن همه‌گونه امکانات فردی و حکومتی

قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾؛ یعنی: ما در زمین به او امکاناتی دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای بدو بخشیدیم (کهف/۸۴).

### ۲-۳. آرمان‌خواهی و عدالت‌پیشگی

قرآن از زبان ذوالقرنین می‌فرماید: ﴿قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكَرًا﴾؛ یعنی: گفت: اما هر که ستم ورزد عذابش خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش بازگردانیده می‌شود، آن گاه او را عذابی سخت خواهد کرد (کهف/۸۷) ﴿وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنُقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا﴾؛ یعنی: و اما هر که ایمان آورد و کار شایسته کند، پاداشی [هر چه] نیکوتر خواهد داشت، و به فرمان خود، او را به کاری آسان و خواهیم داشت (کهف/۸۸).

## ۲-۴. حرکت در سه جهت زمین

قرآن در آیات مختلف از سوره کهف به سفرهای مهم ذوالقرنین اشاره کرده است و می-فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ...﴾، یعنی: تا آن گاه که به غروبگاه خورشید رسید (کهف/۸۶) و ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ...﴾؛ یعنی: تا آن گاه که به جایگاه برآمدن خورشید رسید (کهف/ ۹۰) و ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ...﴾؛ یعنی: تا به میان دو کوه رسید (کهف/۹۳).

## ۲-۵. بنای سد آهنین

در آیه ۹۶ کهف داستان سدسازی و کیفیت بنای آن توسط ذوالقرنین را ذکر نموده و می‌فرماید: ﴿آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ...﴾؛ یعنی: برای من قطعات آهن بیاورید ﴿...حَتَّىٰ إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا و...﴾؛ یعنی: تا آن گاه که میان دو کوه برابر شد، گفت: «بدمید» تا وقتی که آن [قطعات] را آتش گردانید، گفت: «مس گداخته برایم بیاورید تا روی آن بریزم» (کهف/۹۶).

## ۲-۶. اعتقاد به توحید و رستاخیز

خداوند بعد از ذکر قدرت و امکانات ذوالقرنین از جمله الهام گرفتن از حضرت حق تأکید می‌کند که وی این سرمایه‌ها را از نعمت و رحمت الهی دانسته و بر وحدانیت خداوند و وجود رستاخیز ایمان دارد. در این خصوص قرآن می‌فرماید: ﴿قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا﴾؛ یعنی: این رحمتی از جانب پروردگار من است پس در زمان ظهور نشانه‌های قیامت، خداوند این سد را با زمین یکسان می‌سازد و وعده خداوند حق است (کهف/۹۸).

لازم به ذکر است که نکات قابل توجه در آیات مربوط به داستان ذوالقرنین در سوره کهف بسیار فراوان است که در این مختصر به اهم آن پرداخته شده است.

### ۳. دیدگاه ابوالکلام آزاد

ابوالکلام آزاد معتقد است که کورش کبیر پادشاه هخامنشی ایران همان ذوالقرنین قرآن است وی برای اثبات نظریه خود بر سه چیز استناد می‌کند: (۱) شواهد موجود در تورات (۲) تندیس دشت مرغاب (۳) شواهد تاریخی.

#### ۳-۱. شواهد موجود در تورات

ابوالکلام در تعلیل استناد به شواهد تورات متذکر می‌شود که مشرکان سؤالات لغز مانند خود را در خصوص اصحاب کهف و چیستی روح و کیستی ذوالقرنین از یهودیان گرفته بودند و یهودیان نیز این اطلاعات را از کتاب مقدس خود داشتند بنابراین برای شناخت مصداق واقعی ذوالقرنین قبل از هر چیز باید سراغ کتاب مقدس یهودیان برویم. بر همین اساس ابوالکلام از کتاب مقدس شواهدی را ذکر می‌کند که بر پایه آنها بتوان همسان بودن ذوالقرنین قرآن با کورش کبیر را نتیجه گرفت، از جمله این شواهد داستان رؤیای دانیال نبی است. در کتاب دانیال نبی آمده است: «در سال سوم از سلطنت «بلشصر» پادشاه بابل، رؤیایی برای من دانیال دست داد در رؤیا می‌دیدم... که من در کنار نهر اولای هستم چشم خود را به طرف بالا گشودم ناگهان قوچی دیدم که دوشاخ دارد و در کنار نهر ایستاده و دوشاخش بلند است... قوچ را دیدم به طرف مغرب و مشرق و جنوب حمله می‌کند، و هیچ حیوانی در برابرش مقاومت نمی‌آورد... من مشغول فکر بودم دیدم نریزی از طرف مغرب نمایان شد همه ناحیه مغرب را پشت سر گذاشت... با او درآویخت و او را زد و هر دو شاخش را شکست،... و آن حیوان نمی‌توانست از دست او بگریزد، و نریز بسیار بزرگ شد» (کتاب مقدس، ۱۹۷۷م: دانیال نبی ۸، ۱-۹).

پس از آن در همین کتاب از دانیال نقل شده که جبرئیل بر او آشکار گشته و خوابش را چنین تعبیر نموده است: «قوچ صاحب دو شاخ که دیدی ملوک مدائن و فارس است یا ملوک ماد و فارس است» (همان، ۸: ۱۶-۲۳).



ابوالکلام در توضیح رؤیای فوق می‌نویسد: «این رؤیا یا پیش‌گویی دو کشور ماد و پارس را با دو شاخ مجسم می‌کند و وقتی که این دو کشور یکی و متحد شدند شخصیت آن دو کشور به صورت یک قوچ ذوالقرنین نمایانده شده‌است. آن بز کوهی که این قوچ را مقهور خواهد کرد به اسکندر تعبیر شده و اوست که بالاخره توانست دارا؛ آخرین پادشاه پارس را از میان برداشته و سیادت خانواده هخامنشی را نابود کند» (ابوالکلام، ۱۳۸۹: ۱۸۰).

روش استدلال ابوالکلام بدین صورت است که چون در قرآن ذوالقرنین مورد تأیید و تجلیل خداوند متعال واقع شده و در کتاب مقدس نیز از کورش تجلیل و تقدیس به عمل آمده پس مصداق این دو شخصیت یکی است. در کتاب اشعیا آمده که خداوند در خصوص کورش می‌فرماید که شبان من است، و تمامی مشیتم را به اتمام رسانده به اورشلیم خواهد گفت که بنا کرده خواهی شد. (اشعیا: ۴۴: ۲۸) سپس در ادامه پروردگار به مسیح خود درباره کورش چنین می‌گوید: «او کسی است که من دستش را گرفتم تا کمر دشمن را خرد کند در برابر او درب‌ها را بازخواهم کرد که دروازه‌ها بسته نگردد، من پیشاپیش رفتن پشته‌ها را هموار می‌سازم، و درب‌های برنجی را شکسته، و بندهای آهنین را پاره پاره می‌نمایم، خزینه‌های ظلمت و دینه‌های مستور را به تو می‌دهم...» (اشعیا: ۴۵: ۱-۶).

در کتاب عزرا نیز آمده‌است که: «خداوند روح کورش، پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و آن را مرقوم داشت و گفت کورش پادشاه فارس چنین می‌فرماید: یهوه خدای آسمان‌ها جمیع ممالک زمین را به من داده و مرا امر کرده‌است که خانه‌ای برای وی در اورشلیم که در یهودا است بنا نمایم» (عزرا، ۱: ۱-۹).

ابوالکلام معتقد است، چون در کتاب عزرا خداوند روح کورش را برانگیخته، این برانگیختگی همان وحی به ذوالقرنین است که در قرآن به آن اشاره شده و شمارش امکانات کورش در کتاب اشعیا اشاره به همان قدرت و امکاناتی است که در قرآن تحت عنوان فراهم نمودن اسباب هر کار برای ذوالقرنین ذکر شده‌است بنابراین چون هم

ذوالقرنین هم کورش هر دو از طرف خدا صاحب قدرت و امکانات شده‌اند پس این دو نفر در واقع یک شخص بوده و کورش همان ذوالقرنین است. ابوالکلام در این باره می‌گوید: «از نص اسفار یهود چنین بر می‌آید که تصور کورش به ذوالقرنین در آن کاملاً هویداست. او در رؤیای دانیال پیغمبر به صورت قوچی که دارای دو شاخ است در می‌آید. شخصیت کورش در عقاید یهود دارای مقام و منزلت مهمی است» (ابوالکلام، ۱۳۸۹: ۱۸۳).

### ۲-۳. تندیس دشت مرغاب

ابوالکلام برای تحکیم استدلال خویش از شاهد دیگری هم سود جسته و آن این که در بعضی از تعبیرات تورات از کورش به عنوان عقاب شرق تعبیر شده است (ر.ک؛ کتاب اشعیا: ۴۶:۱۱) و این منطبق است با مجسمه‌ای که در قرن نوزده میلادی در نزدیکی شهر استخر فارس در کنار نهر «مرغاب» کشف شد که به اندازه قامت یک انسان است و دو بال همانند بال عقاب از دو جانبش گشوده شده و تاجی بر سر که دو شاخ همانند شاخ‌های قوچ در آن دیده می‌شود. موافقان این دیدگاه بر آنند که سازندگان این مجسمه که معروف به مجسمه دشت مرغاب است از تعبیر تورات یعنی همان عقاب شرق الهام گرفته و آن را ساخته‌اند لذا از آن به عنوان یک شاهد بر کورش بودن ذوالقرنین می‌توان استناد کرد. ابوالکلام آزاد در خصوص این تندیس می‌نویسد: «تندیس مذکور به قامت یک بشر معمولی است که کورش را نشان می‌دهد. در دو طرف او دو بال مثل بال‌های عقاب و در روی سر او دو شاخ به صورت شاخ قوچ وجود دارد. دست راست او کشیده است و به جلو اشاره می‌کند و لباس پیکر وی از نمونه همان لباس‌هایی است که از پادشاهان بابل و ایران و در مجسمه‌های آنها دیده‌ایم. این مجسمه ثابت می‌کند که تصور ذوالقرنین فقط درباره کورش در عامه پیدا شده... از همین لحاظ مجسمه به مرغ شهرت یافته و رودخانه‌ای هم که از کنار آن می‌گذرد به همین مناسبت «مرغاب» نامیده شده است» (ابوالکلام آزاد، ۱۳۸۹: ۱۹۷-۱۹۸).

### ۳-۳. شواهد تاریخی

ابوالکلام آزاد در فصل دوم کتاب خود تحت عنوان «مجملی از تاریخ یهود در باره تصور شخصیت ذوالقرنین» در بحث برخورداری از امکانات حکومتی و توانایی‌های فردی و منتسب نمودن آن به خداوند و رفتار ملایم با مغلوبین و مردم به گفتار مورخین استناد می‌کند. برای نمونه، از قول هردوت می‌گوید: «کوروش فرمان داد تا سپاهیان‌ش جز به روی جنگجویان شمشیر نکشند و هر سرباز دشمن که نیزه خود را خم کند او را نکشند و لشکر کوروش فرمان او را اطاعت کردند. کوروش پادشاهی کریم و سخی و بسیار ملایم و مهربان بود، مانند دیگر پادشاهان به اندوختن مال حرص نداشت بلکه نسبت به کرم و عطا حریص بود، ستم‌زدگان را از عدل و داد برخوردار می‌ساخت و هر چه را متضمن خیر بیشتر بود دوست می‌داشت» وی همچنین از قول گزنوفن می‌نویسد: «کوروش پادشاه عاقل و مهربان بود و بزرگی ملوک با فضائل حکماء در او جمع بود، همتی فائق، وجودی غالب داشت، شعارش خدمت انسانیت و خوی او بذل عدالت بود، و تواضع و سماحت در وجود او جای کبر و عجب را گرفته بود» (ابوالکلام آزاد، ۱۳۸۹: ۲۳۸ و ۲۴۱).

ابوالکلام جهت استحکام ادعای خود اضافه می‌کند که این مورخان که کوروش را این چنین توصیف کرده‌اند از تاریخ‌نویسان بیگانه بودند نه از قوم یا ابناء وطن او، بلکه اهل یونان بودند و می‌دانیم مردم یونان به نظر دوستی به کوروش نگاه نمی‌کردند، زیرا با فتح «لیدیا» به دست کوروش شکست بزرگی برای ملت یونان فراهم گشت (ابوالکلام آزاد، ۱۳۸۹: ۲۴۰).

نکته دیگری که ابوالکلام به شواهد تاریخی استناد می‌کند مسئله انتساب سد یاجوج و ماجوج ذوالقرنین به کوروش است. وی مکان این سد را تنگه کوه‌های قفقاز معروف به تنگه داریال (در مرز گرجستان و روسیه امروزی) دانسته که توسط ذوالقرنین برای ایجاد مانع در برابر اقوام شریر به نام یآگوک و مآکوک ساخته شده‌است و این یآگوک و مآکوک در زبان مغول در واقع همان یاجوج و ماجوج هستند (ر.ک؛ ابوالکلام، ۱۳۸۹: ۷۲).

ایشان در رابطه با این سدّ می‌نویسد: «مورخان قدیم - نظیر هردوت یونانی - سیر کورش را به طرف شمال ایران برای خاموش کردن آتش فتنه‌ای که در آن نواحی شعله‌ور شده بود آورده‌اند و علی‌الظاهر چنین به نظر می‌رسد که در همین سفر سدّ مزبور را در تنگه داریال و با استعداد اهالی آن مرز و بوم و تظلمشان از فتنه اقوام شرور بنا نهاده و آن را با سنگ و آهن ساخته است و تنها سدی که در دنیا در ساختمانش آهن به کار رفته همین سد است، و انطباق آیه ﴿فَاعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم رَدْمًا آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ...﴾ بر این سد روشن است» (ابوالکلام آزاد، ۱۳۸۹: ۲۷۸-۲۸۲).

استدلال ابوالکلام بر این اساس است که با توجه به این که تاریخ و کتاب مقدس رفتار ملایمت آمیز کورش با مغلوبین به‌ویژه یهودیان را ستوده و از طرف دیگر قرآن هم بر عدالت محوری ذوالقرنین در سیاست نمودن ظالمان تأکید کرده‌است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که کورش کبیر پادشاه ایران همان ذوالقرنین مذکور در قرآن است (ر.ک؛ ابوالکلام آزاد، ۱۳۸۹: ۲۳۷-۲۴۲).

#### ۴. نقد نظریه ابوالکلام آزاد

##### ۴-۱. اختلاف در معنای ذوالقرنین

گذشتگان در خصوص وجه تسمیه ذوالقرنین اسباب و دلایلی مختلفی بر شمرده‌اند که بازگرداندن همه آنها به معنای واحد بسیار دشوار است. با این حال شاید بتوان وجه بیان شده برای این معانی را در دو گروه دسته‌بندی کرد: گروه نخست: گروه ناظر به معنای مادی و حسی، گروه دوم: گروه ناظر به معنای انتزاعی و غیرمادی. ابتدا برخی از نظرات و عبارات‌های محققین و مفسرین در مورد علت نام‌گذاری ذوالقرنین ذکر شده و سپس به نقد دیدگاه و اشکال استدلال ابوالکلام اشاره می‌گردد.

#### ۴-۱-۱. گزاره‌های ناظر به معانی حسی

برخی از گزاره‌های پیشینیان در تعلیل نام گذاری ذوالقرنین به اختصار عبارتند از: او چیزی شبیه به دو شاخ داشت که در زیر کلاه پنهان می‌شد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶: ۷۵۶). وی را دو شاخ بود از جنس سم (سورآبادی، ۱۳۸۰: ج ۲: ۱۴۴۶) او نخستین کس بود که عمامه بر سر نهاد تا دو شاخ خویش را پنهان دارد (آلوسی، ۱۴۰۵: ج ۱۶: ۲۴). اساساً دو برآمدگی در دو سوی پیشانی داشت (خویی، بی تا: ج ۸: ۳۹۳). تاج وی دو شاخ داشت (بیضاوی، ۱۴۱۶: ج ۳: ۱۹). وی را دو ورق از مس بر سر بود (ثعالبی، ۱۹۸۵: م: ۵۹۷). او را دو گیسو بود (فراء، بی تا: ج ۴: ۲۸۳)، به زر و مروارید بافته (عاملی، ۱۳۶۰: ج ۶: ۲۸). در روزگار پیشین، مردم دو شاخ داشتند اما در زمان ذوالقرنین، دو شاخ ایشان از میان رفت (بیضاوی، ۱۴۱۶: ج ۳: ۵۱۹). سر او مانند دو سرو بود! (بروجردی، ۱۳۶۶: ج ۴: ۲۱۸). دو شاخ او همچون دو شکاف بود که عوام آن را دو مار می‌خواندند و بر دو کتف خود دو برآمدگی داشت (ثعالبی، ۱۹۸۵: م: ۵۹۸). او کافران را به دین حق می‌خواند و ایشان بر وی خروج کردند و بر یک نیمه سر وی، زخمی زدند که از آن هلاک شد؛ سپس خدای او را زنده کرد و بار دیگر بر دیگر نیمه سر وی زخمی زدند که از آن بمرد. آن گاه بار دیگر خدا او را زنده کرد و آن دو نشان بر سر وی آشکار بود؛ به همین سبب وی را ذوالقرنین خواندند (آلوسی، ۱۴۰۵: ج ۱۶: ۲۴).

#### ۴-۱-۲. گزاره‌های ناظر به معانی انتزاعی

همچنین برخی محققان در باره وجه تسمیه ذوالقرنین عبارت‌هایی آورده‌اند که ناظر به معانی انتزاعی از واژه ذوالقرنین است از جمله این که: او نور و ظلمت را تسخیر کرد، هرگاه راه می‌سپرد نوری در پیش رو داشت و در پشتش ظلمت بود (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ج ۸: ۱۰۹). وی در نور و ظلمت داخل شد (عاملی، ۱۳۶۰: ج ۶: ۲۸). وی به خواب دید که دو کناره قرص آفتاب را به وقت طلوع و غروب بگرفت؛ دیگر روز آن خواب را بر معبران عرضه کرد وی را ذوالقرنین نام کردند (آلوسی، ۱۴۰۵: ج ۱۶: ۲۴).

وی دنیا را چندان بگردید که از شرق تا به غرب را پیمود (گنابادی، ۱۴۰۸: ج ۲: ۴۸۰) و تصرف کرد (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۴: ۱۴)، به عبارتی دیگر وی بر شرق و غرب جهان پادشاهی کرد (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۵: ۱۵۶). بر فارس و روم پادشاهی کرد (ابوحمزہ ثمالی، ۱۴۲۰: ج ۱: ۲۴۱). شاید به سبب شجاعت، وی را بدین نام ملقب کرده باشند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۸: ۱۴۳). به هنگام کارزار، با دست و رکابین می‌جنگید (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ج ۸: ۱۰۸). از سوی پدر و مادر هر دو، بزرگ، کریم و نجیب بود (قرطبی، ۱۳۷۲: ج ۱۱: ۴۷). به عبارتی دیگر: کریم الطرفین یا اَبَوین بود (بروجردی، ۱۳۶۶: ج ۴: ۲۱۸). وی دو قرن زندگی (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۵: ۱۱۹) یا سلطنت کرد (ر.ک؛ خویی، بی تا: ج ۸: ۳۹۳). خداوند علم ظاهر و باطن را به او عطا کرد (عاملی، ۱۳۶۰: ج ۶: ۲۸).

نقدی که به ابوالکلام در خصوص وجه تسمیه و علت اطلاق عنوان ذوالقرنین وارد است، این است که وی مشخص نکرده، کدام معنا از معانی ذوالقرنین را پذیرفته؛ معانی حسی و مادی که ناظر به شاخدار بودن است؟ یا معنای انتزاعی که ناظر به حکومت و پادشاهی ذوالقرنین است؟ اگر برای ابوالکلام معنای انتزاعی ذوالقرنین مد نظر بوده، چه نیازی به شاخدار جلوه دادن مجسمه کورش است و اگر منظور از ذوالقرنین معنای مادی و حسی آن یعنی صاحب دو شاخ است. در این صورت جایی گفته نشده که کورش دارای شاخ و یا هر علامت خاص دیگری بوده است.

#### ۴-۲. تردید در انتساب مجسمه دشت مرغاب به کورش

یکی از دلایل و شواهد ابوالکلام در اثبات انطباق کورش با ذوالقرنین تندیس دشت مرغاب است. منتقدان دیدگاه وی معتقدند که از دو جهت در خصوص مجسمه دشت مرغاب تردید جدی وجود دارد. جهت اول: انتساب آن مجسمه به کورش. جهت دوم: شاخدار بودن آن مجسمه.

برخی از این منتقدین باور ندارند که تندیس مذکور مربوط به کورش باشد. آقای حسن پیرنیا به عنوان یک فرد صاحب نظر در علم تاریخ می‌نویسد: «بعضی تصور می‌کردند، که این حجاری مجسمه کورش است ولی حالا این عقیده قوت یافته، که خواسته‌اند ملکی را بنمایانند» (پیرنیا، ۱۳۶۶: ج ۱: ۴۷۲) از طرفی صاحب کتاب کورش و ذوالقرنین از دیدگاه تاریخ و آیین نوشته‌است: «آنچه از تندیس دشت مرغاب در ذهن تداعی می‌شود، تصویر موجودی است که تاج بر سر دارد و نه شاخ» (میر مدرس، ۱۳۷۳: ۱۶۲). در این باره محیط طباطبائی نیز می‌گوید: «نمی‌توان این چهره بالدار را که بال در آن به مراتب از شاخ خیالی نمودارتر است از آن کورش دانست... مرحوم ابوالکلام که این تصویر را در یک مجموعه چاپ قرن گذشته در هند از کتیبه‌های هخامنشی به زبان‌های انگلیسی و گجراتی و فارسی دیده بود، این دیهیم سر را بر تصویر قلمی آن کتاب مانند دورنمای شاخی پنداشته و آن گاه برای معرفی ذوالقرنین وارد در قرآن کریم؛ با آن دسته از مفسران هم‌رأی شد که ذوالقرنین را می‌خواهند غیر از اسکندر بدانند (ر.ک؛ مقاله محیط طباطبائی، ۱۳۴۲: در روزنامه پارس به نقل از پاورقی کتاب کورش کبیر (ذوالقرنین) نوشته ابوالکلام آزاد، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

#### ۴-۳. ایمان کورش

مهم‌ترین مسأله‌ای که همسان‌انگاری کورش با ذوالقرنین را به چالش می‌کشد مسأله تشکیک در ایمان کورش به خداوند یکتا و موحد بودن اوست. بنا بر دیدگاه قرآن ذوالقرنین موحد و یکتاپرست است اما دلایل و اسناد متعددی وجود دارد که کورش را مشرک معرفی می‌کند. به عنوان نمونه کورش در منشور بزرگ خود به صراحت از تعظیم خدایان متعدد و تجلیل بت‌ها سخن می‌گوید. در این منشور آمده‌است: «مدتی دراز پرستشگاه‌هایشان دست‌خوش ویرانی بود تعمیر نمودم و پیکره خدایانی را که جایگاه آنها در میان آنان بود به جای خودشان بازگرداندم و در منزلگاهی پایدار جای دادم..... خدایان سومر و آگد را که نبونید به بابل آورده بود؛ و خدای خدایان را خشمناک

ساخته بود من به خواست مردوک خدای بزرگ به صلح و صفا به جایگاه پسندیده خودشان بازگرداندم، باشد که تمام خدایانی که من در پرستشگاه‌هایشان جای داده‌ام روزانه مرا در پیشگاه بعل و نبو دعا کنند باشد که زندگانی من دراز گردد باشد که به مردوک خدای بزرگ بگویند کورش پادشاه تورا گرامی می‌دارد (ر.ک؛ ابوالکلام آزاد، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۵).

علاوه بر خود ابوالکلام، محققان دیگری نیز بر این مطلب صحه گزارده‌اند از جمله: در مجموعه تاریخ کمبریج، تاریخ ایران، آمده که کورش پرستنده مردوک خدای بابل نامیده شده‌است. کورش نه تنها به خدایان بابلی، بلکه به خدایان و بت‌های دیگر ملل نیز خدمت می‌کرد کما اینکه به کاهنان آپولو نیز پاداش می‌داد» (ثاقب فر، ۱۳۸۷: ج ۲، ۲۷۳ و ۴۲۷). همچنین در کتاب تاریخ ده‌هزار ساله ایران نیز آمده‌است که کورش بعد از فتح بابل، دست‌های مردوک خدای بابلیان را در دست گرفت و با اینکار بدانان فهماند که هر کس و هر گروه در مورد معتقدات و باورهای خویش آزاد است (رضایی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۲۳۱).

ویل دورانت نویسنده شهیر تاریخ تمدن نیز مطالبی را ذکر نموده که نشان می‌دهد؛ برخی قوانین مرسوم زمان کورش، در تعارض با تعالیم انبیای راستین و در جهت مخالف یکتا پرستی قرار دارد و برای توجیه از برخی از آنها تعبیر به «فحشای مقدس» شده- است (ویل دورانت، ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۸۸).

از آنجا که مدارک و عبارات‌های به جا مانده از کورش در احترام به خدایان متعدد تصریح داشته و بر عدم ایمان وی به خدای یگانه گواهی می‌دهد، به همین خاطر اثبات موحد بودن او نیازمند دلایل متقن است. از این رو مدافعان نظریه کورش بودن ذوالقرنین در صدند تا مستندات موحد بودن کورش را نشان داده و از مؤمن بودن او دفاع نمایند. عمده مستندات آنها کتاب تورات و زرتشتی بودن پادشاهان هخامنشی است. ابوالکلام آزاد برای اثبات مؤمن و موحد بودن کورش به عبارتهایی از تورات استشهد می‌کند که بر اساس آنها نه تنها کورش موحد بوده بلکه مورد عنایت ویژه و برگزیده خاص خدا



نیز بوده است. وی از کتاب اشعیا باب چهل و پنج شاهد می آورد که: «پروردگار به مسیح خود در باره خورس [منظور کورش است] چنین می فرماید: «من دست او را گرفتم تا ملت‌ها را در حیطة اقتدار او در آورم و از چنگ پادشاهان خون‌خوار نجات دهم، دروازه‌ها پشت سر هم بروی او باز شد، آری، من همه جا با توام و همه جا ترا در راه راست راهنما خواهم بود. دروازه‌های آهنین شکسته و خزائن مدفون و گنج‌های پنهان به دست تو خواهد افتاد؛ تا بدانی که من یهوه که تو را به اسمت می خوانم. خداوند اسرائیلم..... هنگامی که تو مرا نشناختی تو را به اسمت خواندم و ملقب ساختم من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدایی نیست و من کمر تو را بستم هنگامی که مرا نشناختی» (اشعیا: ۴۵: ۵-۱) (ابوالکلام آزاد، ۱۳۸۹: ۱۸۲).

ابوالکلام در ادامه برای استحکام موضع خویش دفع دخل مقدر نموده و تأکید می کند که اگر هم از وحی بودن این نوشته‌ها صرف نظر کنیم باری یهود با آن تعصبی که به مذهب خود دارد هرگز یک مرد مشرک مجوسی و یا وثنی مذهب را مسیح پروردگار و مؤید به تأیید الهی نمی خواند (ابوالکلام آزاد، ۱۳۸۹: ۲۴۷).

همچنین شاهد دیگر ابوالکلام بر موحد بودن کورش دین زرتشت است. وی در این باره می گوید: «با توجه به شواهد تاریخی باید قبول کرد که کورش دین مزدیسنی داشت؛ یعنی پیرو دینی بود که زرتشت پیغمبر معروف ایران بنا نهاد. دین زرتشت، آیینی توحیدی بود که پیروان آن به وحی آسمان و روز جزا عقیده داشتند و به سوی پاکی و پاکیزگی در زندگی دعوت می کرده است. مسلم است که کورش از این سرچشمه اخلاقی صاف نوشیده و منشی نیک و بزرگوارانه یافته است» (ابوالکلام آزاد، ۱۳۸۹: ۲۵۳). اما منتقدان به سه جهت، این مستندات ایمان کورش را نمی پذیرند: الف) مسأله تحریف کتاب مقدس و بشری بودن آن، ب) ویژگی دین زرتشت رایج دوران هخامنشی، ج) عدم اثبات اخلاص کورش در پای بندی به همین دین رایج.

اولاً در باره مسأله سلامت تورات از تحریف و الهی یا بشری بودن کتاب مقدس بحث فراوان است که در جای خود به آن پرداخته می شود. ثانیاً در خصوص آیین زرتشت رایج

در ایران باستان از جمله کورش کبیر دقیقاً مشخص نیست که تا چه اندازه این آیین توحیدی بوده است؟ بر فرض که دین زرتشت واقعاً توحیدی بوده لیکن از کجا که کورش خالصانه به این دین پایبند بوده است زیرا ممکن است، فردی ظاهراً و رسماً خود را پیرو دین و آیین خاصی معرفی نموده ولی قلباً به آن اعتقادی نداشته باشد مانند برخی افراد در صدر اسلام که می گفتند ایمان آوردیم در حالی که هنوز ایمان در قلب‌های آنان وارد نشده بود. دکتر شروین وکیلی در کتاب تاریخ کورش بزرگ در گفتار کورش و خدایان در این باره می نویسد: «کورش ظاهراً از آیین زرتشتی به عنوان دست‌مایه‌ای برای تبلیغ اقتدار سیاسی خویش و سرمشقی برای تقدیس جایگاه خود استفاده کرده است. اما شواهدی در دست نیست که او به این آیین پایبند بوده باشد. او به نخستین وظیفه دینی زرتشتیان آن دوران، یعنی تبلیغ دینی عمل نمی کرد، و به سادگی خدایان اقوام گوناگون را به رسمیت می شناخت...» (ر.ک؛ وکیلی، ۱۳۸۹: ۳۷۹) در نهایت نتیجه‌ای که وکیلی می گیرد این است که، کورش به دین زرتشت یا هیچ دین دیگری معتقد نبوده است. چون سیاست مذهبی آزادمنشانه او با اعتقاد محکم به یک دین خاص و خدایی ویژه در تعارض است (ر.ک؛ وکیلی، ۱۳۸۹: ۳۸۱).

نکته در خور توجه در نقد دیدگاه ابوالکلام این است که شخصیتی مانند ذوالقرنین که قرآن نسبت به موحد بودن وی اصرار می ورزد نباید اثبات موحد بودنش با قرائن آن هم با دشواری همراه باشد به ویژه این که برای موحد بودن کورش هیچ سندی موجود نیست ولی برای اثبات مشرک بودن وی منشور خود کورش کافی است حتی برخی محققین که در تاریخ و زندگی نامه کورش تحقیق کرده در واقعی بودن ایمان وی به زرتشت تردید روا داشته نظری متفاوت با دیدگاه ابوالکلام آزاد ارائه داده اند. به عنوان نمونه بهبودی در مقاله (بازنگری تاریخ انبیاء) می گوید: «ذوالقرنین قرآن، نه می تواند کورش کبیر باشد و نه می تواند اسکندر مقدونی باشد، زیرا آنان به روز قیامت ایمان نداشته اند و از پیامبران الهی پیروی نمی کرده اند (ر.ک؛ بهبودی، ۱۳۷۷: ۲۳۶).

#### ۴-۴. مسأله سدسازی کورش

این که قرآن کریم در داستان مختصر ذوالقرنین از سد او و ویژگی‌هایش سخن گفته دلیل اهمیت سد و جایگاه آن در تبیین مقام و موقعیت ذوالقرنین است. منتقدان می‌پرسند اگر شواهد فراوانی دلالت کند که کورش همان ذوالقرنین است و او سدی آهنی ساخته، چرا تاریخ نویسان از چنین پروژه بزرگی به نام کورش هیچ یاد نکرده‌اند؟ چرا ایرانیان که بر افتخارات تاریخی خویش تعصب دارند، آن را به زبان نیاورده‌اند؟ حتی خود کورش آن را در ردیف دیگر افتخارات خود نیاورده و عرب‌هایی که شیفته تاریخ و اسطوره‌های فارسیان بوده‌اند نیز از آن آگاهی نداشته‌اند؟ (ر.ک؛ محمد خیر رمضان یوسف، ۱۴۱۵ه: ج ۱: ۳۳۸-۳۳۹).

پاسخ علاقه‌مندان به کورش این است که «هجوم و جنایت‌های اسکندر مقدونی و جانشینان او (سلوکیان) حدود یک قرن و پس از آن اشکانیان به مدت پنج قرن پیامدهای سختی را برجای گذاشت. بر اثر این امور ایرانیان نیز از آثار بزرگ کورش و جانشینان او کمتر شناخت داشته‌اند، چه رسد به دیگرانی که در جزیره‌العرب بوده‌اند. اما چرا کورش خودش در کارنامه‌اش ساخت این سد را نیاورده، روشن است زیرا ساخت سد از آخرین کارهای او بود و در ضمن آن سفر، جان خود را از دست داد و اجل او را مهلت نداد تا آن را به ثبت برساند» (معرفت، ۱۳۸۸: ۶۴۰).

بدیهی است که این پاسخ کافی نیست، زیرا سؤال این است که اگر سد در اثر هجوم بیگانگان از بین رفته پس چگونه اکنون برخی برای اثبات این که کورش آن را ساخته؛ به بقایای همان سد استناد می‌کنند؟ از طرف دیگر چگونه باید باور نمود که از آثار سدی که تا کنون باقی مانده مورخین و محققین تاریخ بی‌خبر بوده‌اند و چرا در طول قرون و اعصار هیچ‌کس حتی سلسله پادشاهان هخامنشی و ساسانیان بعد از آن‌ها که به احیای میراث کهن همت گماشته هیچ‌یادی از این سد نکرده‌اند؟ این همه حاکی از آن است که دلیل روشنی وجود ندارد که کورش چنین سدی را ساخته باشد و آنچه علاقمندان وی

در این باره به او نسبت می‌دهند حدس و گمانی بیش نیست و به تعبیر قرآن ظنّ و گمان انسان را از حق و تحقیق بی‌نیاز نمی‌گرداند «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (نجم: ۲۸). از طرف دیگر، عدم هماهنگی بین ویژگی‌های سدّ ذوالقرنین قرآن با سدّ منتسب به کورش هخامنشی (سدّ واقع در تنگه داریال)، یکی دیگر اشکالات مهمی است که مانع از همسان‌نگاری کورش با ذوالقرنین می‌شود. از جمله این عدم هماهنگی‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف. سدّ ذوالقرنین رحمتی از جانب حق تعالی است و از وعده‌های الهی برای تحقق قیامت است. قرآن می‌فرماید: ﴿قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا﴾ (کهف/ ۹۸) [ذوالقرنین] گفت این رحمتی است از جانب پروردگار من و چون وعده پروردگارم بیاید آن را هموار سازد و وعده پروردگارم حق است.

ب. برای این سدّ علاوه بر آهن از مس نیز استفاده شده است؛ برخی منتقدین در رد نظریه ابوالکلام بر یکسان‌نگاری سدّ داریال با سدّ ذوالقرنین متذکر شده‌اند که: «اساساً برجسته‌ترین خصیصه سدّ ذوالقرنین آن است که رحمتی بوده از جانب خدا که در دفع هجوم اقوام مهاجم توفیق داشته و حملات یأجوج و ماجوج را تا زمان وعده الهی خنثی نموده است. بر کسی پوشیده نیست که سدّ داریال فاقد این ویژگی‌ها است و به‌رغم آن که در ساخت آن مقادیر زیادی آهن به کار رفته و در ناحیه‌ای کوهستانی هم قرار دارد، هرگز نمی‌توان آن را سدّ ذوالقرنین دانست. مضاف بر این، جناب ابوالکلام در هیچ جای کتابشان اشاره ننموده‌اند که در ساخت سدّ داریال از مس نیز استفاده شده باشد، در حالی که در ساخت سدّ ذوالقرنین علاوه بر آهن، مس نیز به کار رفته است» (روحی، ۱۳۹۷: ۴۷ و ۵۲).

علامه طباطبائی که تا حدودی نظریه ابوالکلام قابل توجه می‌داند، نیز موضوع انتساب سدّ داریال را به ذوالقرنین پذیرفته و بر آن اشکالاتی وارد دانسته‌اند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۵۴۲).

مخلص کلام این که برای انتساب سدّ داریال هم به کورش و هم به ذوالقرنین همچنان نیازمند ادله است حتی اگر آثار باقیمانده از سد آهنی تنگه داریال قفقاز همان سدّ ذوالقرنین قرآن باشد ولی انتساب آن به کورش قابل توجیه نبوده و عدم اثبات انتساب سدّ آهنی و مسی در تاریخ به نام کورش یکی از مواردی است که پذیرش انطباق تاریخی ذوالقرنین با کورش را دشوار می‌سازد.

#### ۴-۵. بحث عدالت‌محوری کورش

از جمله قرائن دال بر انطباق کورش با ذوالقرنین مذکور در قرآن برای طرفداران این نظریه رفتار ملایمت‌آمیز کورش با مغلوبین و خدمات او به یهودیان است. گزارش‌های تاریخ حکایت از این دارد که کورش هنگام پیروزی از برخی مجرمین گذشت می‌نموده و بزرگان و کریمان هر قومی را اکرام و ضعفای ایشان را ترحم و مفسدین و برخی خائنین آنان را سیاست می‌کرده است. ابوالکلام آزاد همین اخلاق نیک و رفتار بزرگ‌منشانه کورش را نشانه انطباق وی با ذوالقرنین دانسته است زیرا ذوالقرنین مذکور در قرآن هم صاحب اخلاق حسنه بوده و با مغلوبین با بزرگواری و عدالت برخورد می‌کرده است (ر.ک؛ ابوالکلام آزاد، ۱۳۸۹: ۲۳۷-۲۴۲).

در بحث عدالت‌محوری کورش نکته این است که هر چند منتقدان در این که شیوه برخورد کورش با مغلوبین نسبت به سایر مهاجمان و پادشاهان تفاوت داشته تردیدی ندارند اما سؤال مهم این است که آیا هر ملایمتی لزوماً عادلانه است؟ پاسخ روشن است که یکسانی رفتار با ظالم و غیر ظالم نه تنها عادلانه نبوده که عین ظلم نیز محسوب می‌شود لذا قرآن ضمن معرفی ذوالقرنین به عنوان صاحب اختیار مردم زمان خود بر عدالت‌محوری او نیز تأکید می‌کند، آنجا که می‌فرماید: «اما هر که ستم ورزد عذابش خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش بازگردانیده می‌شود، آن گاه او را عذابی سخت خواهد کرد.» (کهف/۸۷) و اما هر که ایمان آورد و کار شایسته کند، پاداشی [هر چه] نیکوتر خواهد داشت، و به فرمان خود، او را به کاری آسان و خواهیم داشت (کهف/۸۸).

بنا بر این برای اثبات این همانی کورش با ذوالقرنین مذکور در قرآن باید به این سؤال اساسی پاسخ داد که آیا رفتارهای کورش تابع فرامین الهی، به انگیزه خیرخواهی و بر اساس عدالت محوری بوده یا از سر سیاست بازی و مصلحت‌اندیشی؟ در پاسخ به سؤالاتی از این قبیل، تاریخ از کورش رفتار یکسانی را گزارش نمی‌کند. او بسیاری از جاها بین دو ظالم فرق گذاشته، ظالمی را بخشیده و ظالمی را مجازات کرده‌است. به عنوان مثال گرچه کورش نبونید و آستیاگ را زنده نگه داشت ولی داماد آستیاگ که اسپتامه نام داشت را بعد از اسیر شدن اعدام کرد. به نظر می‌آید که رفتارهای کورش بیشتر تابع سیاست و مصلحت دیپلماسی بوده نه از سر خیرخواهی و اخلاق. خوش‌بینانه‌ترین دیدگاه همان است که شروین و کیلی در این باره می‌گویند:

«کورش با وجود بخشیدن شاهان مغلوب و مهربانی با ایشان، به دقت مراقب بوده که ادعایی از سوی ایشان بر تاج و تخت ابراز نشود. کورش وارثان ایشان را از بین می‌برده و خودشان را که سالخورده و ناتوان بوده‌اند، به جایی دوردست تبعید می‌کرده تا از سویی احترام‌شان را نگه داشته و اصول اخلاقی خویش را حفظ کند، و از سوی دیگر حکومتش را در برابر قیام‌های احتمالی ایشان بیمه نماید. بنابراین سیاست کورش در راستای زنده نگهداشتن شاهان مغلوب، رفتار ساده‌لوحانه فردی با اصول اخلاقی جزمی نبوده‌است. این رفتار، که البته در آن زمان بسیار مخاطره آمیز و قمارگونه محسوب می‌شده، ترکیبی بوده از پایبندی به اصول اخلاقی جوانمردانه، با حساب و کتاب‌های دقیق و برنامه‌های پیشگیرانه‌ای که خطر این شاهان معزول را کمینه می‌کرده‌است. بنا بر این کورش شاه جوانمرد و محبوبی بوده که به قدر کافی هوشمند نیز بوده‌است و رفتارهای او به خاطر این بوده که قلمرو خود را یکپارچه نگه داشته و سیاستی را بنیان گذارد که این اتحاد و اقتدار را برای قرن‌ها تداوم بخشد» (و کیلی، ۱۳۹۲: ۵۱۷-۵۱۹).

#### ۴-۶. مسأله تحریف تورات

موضوع مهم دیگری که در نقد دیدگاه ابوالکلام قابل تأمل است موضوع الهی یا بشری بودن کتاب مقدس یهودیان است، به بیان دیگر، گرچه توراتی که مورد استناد واقع شده را نمی‌توان تماماً تحریف شده دانست، ولی با توجه به دیدگاه پژوهشگران متون مقدس، موارد عدیدی از این کتاب مورد تحریف واقع شده‌است. از نظر آنها تاریخ کتاب مقدس حاکی از آن است که این مجموعه، در طی قرن‌ها و به دست نویسندگان مختلف نگاشته شده‌است (سلیمانی اردستانی، ۱۳۷۸: ۱۴۴-۱۶۲). حداقل هفت قرن بعد از حضرت موسی (ع) (سوسه، ۱۹۷۲ م)، زیرا اصل تورات در جنگ‌های متعدد از بین رفته و نابود شده است. خود ابوالکلام می‌نویسد: «غارت بابلیان (حمله بخت النصر) در حکم سیل مهیبی بود که پشت سر هم مردم را به قتل و عام می‌کشاند. شهرهای یهود خراب شد، معبد مقدس آنان بر افتاد، آثار دینی و علمی از میان رفت و بزرگ‌ترین ثروت مذهبی آنها که تورات باشد برای ابد، از صفحه روزگار محو شد» (ابوالکلام، ۱۳۸۵: ۲۱۶) همچنین خود ابوالکلام اذعان می‌کند که پیشگویی‌های آمده در رؤیای دانیال نبی و مطالب مطروحه در کتاب اشعیا که به صدوشصت سال قبل از کورش منتسب شده کاملاً ساختگی به نظر می‌آید» (ابوالکلام، ۱۳۸۹: ۱۸۵).

بنابراین از نظر منتقدان، با توجه به این که اصل تورات، قبل از کورش مفقود شده و فردی از معاصرین کورش به گردآوری و بازنویسی آن همت گماشته بدیهی است که چنین کتابی نمی‌تواند سند و شاهد مدعا قرار گیرد (ر.ک؛ صفوی ۱۳۵۸: ۴۸-۵۳) و در خصوص ماجرای کورش و ذوالقرنین بعید نیست که یهودیان بخواهند با معرفی کورش به عنوان ذوالقرنین با یک تیر دو نشان بزنند؛ هم از محبوبیت کورش در تاریخ استفاده نمایند؛ هم ذوالقرنین را ناجی خود معرفی کنند. به همین خاطر در کتب دینی خود برای اثبات ذوالقرنین بودن کورش سندتراشی کرده و با آب و تاب از برخورد مهربانانه کورش با یهودیان بابل سخن گفته‌اند تا هم مظلومیت خود را به اثبات برسانند و هم حمایت الهی را. بنابراین استناد به چنین کتابی که به تحقیق بخش‌هایی از آن ساخته و

پرداخته خود یهودیان است نمی تواند پایه و اساس مناسبی برای اثبات همسان‌انگاری کورش کبیر پادشاه ایران با ذوالقرنین مذکور در قرآن باشد.

### نتیجه‌گیری

از برآیند این پژوهش می‌توان به این نتیجه رسید که هرچند مرحوم ابوالکلام آزاد تحقیقات گسترده‌ای در تورات و بررسی نسبتا جامعی در تاریخ کوروش انجام داده و برای اثبات ذوالقرنین بودن کوروش بسیار تلاش نموده‌است، لیکن برای ارائه توجیحات منطقی و معقول و ارائه مستندات تاریخی همچنان به شواهدی دقیق‌تر نیاز هست زیرا استنادات او بیشتر به کتابی است که اصل آن قبل از کوروش مفقود شده و احتمال تحریف در برخی حقایق و حیانی و تاریخی آن زیاد و استدلالات مبتنی بر آن نیز قابل مناقشه است. همچنین ابهام در ماهیت تندیس دشت مرغاب و تردید در انتساب این مجسمه به کورش، عدم ثبت بنای سدا آهنی به نام کورش در تاریخ هخامنشیان ادله و مستندات ابوالکلام آزاد را دچار چالش می‌کند. از طرفی دیگر، هرچند از کورش به عنوان فاتح جوانمرد و انسان اخلاقی یاد می‌شود لیکن با توجه به منشور خود او نمی‌توان از برخورد کثرت‌گرایانه وی با مشرکان و بت پرستان چشم پوشید و برخورد مهربانانه او با یهودیان و برخی مغلوبین دیگر را صددرصد عادلانه ارزیابی کرد. بنابراین ادله و مستندات ابوالکلام در اثبات همانندی کورش کبیر پادشاه ایران با ذوالقرنین مذکور در قرآن متقن نبوده و بدیهی است که این نوع قرائن و شواهد جوینده حقیقت را سیراب نمی‌کند. از این رو به علاقمندان همسان‌انگاری کورش و ذوالقرنین پیشنهاد می‌شود که برای اثبات دیدگاه خود دلایل قوی‌تری بیاورند. زیرا بنابر اصل «البینه علی المدعی» کسی که ادعا می‌کند باید دلایل کافی بیاورد، نه کسی که منکر و مخالف ادعاست. در اینجا هم صاحب نظریه (ابوالکلام آزاد) که مدعی همسان‌انگاری کورش با ذوالقرنین است، باید دلایل کافی و متقن اقامه نماید. چون به هر میزان که ادله او ناکافی و غیرمتقن باشد پذیرش نظریه نیز به همان میزان دشوار می‌شود. به عبارت دیگر، نتیجه‌ای که از این



پژوهش گرفته می‌شود، این است که برخی ویژگی‌هایی ذوالقرنین قرآن- مانند موحد بودن، برخورد عادلانه، دفاع از مظلومان و سدسازی آهنی و مسی برای جلوگیری از ظلم و ستم مهاجمان و ...- بر کورش هخامنشی به طور متقن قابل انطباق نیست، به همین خاطر نمی‌توان به آسانی بر همسان‌انگاری کورش هخامنشی با ذوالقرنین قرآنی حکم کرد و این دو را به جای هم معرفی نمود.

### منابع

#### کتاب مقدس. (عهد عتیق و عهد جدید)

- ابوالکلام آزاد، مولانا. (۱۳۸۹ش). *کورش کبیر (ذوالقرنین)*. ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی. چاپ چهاردهم، تهران: نشر علم.
- ابوحزمه ثمالی، ثابت. (۱۴۲۰ه). *تفسیر القرآن الکریم*. به کوشش عبدالرزاق حرزالدین و محمدهادی معرفت. بیروت: دارالمفید.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل. (۱۴۰۸ه). *البدایه و النهایه*. تحقیق علی شیری. چاپ اول. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- اصفهان‌ی، اسماعیل. (۱۴۰۹ه). *دلایل النبوه*. تحقیق محمد محمد الحداد. چاپ اول. ریاض: دارالطیبه.
- ابن ابی شیبہ کوفی. (۱۴۰۹ه). *المصنف، تحقیق سعید محمد اللحام*. چاپ اول. بیروت: دارالفکر.
- آلوسی بغدادی. (۱۴۰۵ه). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۹ه). *تفسیر البرهان*. بیروت: مؤسسه‌الاعلمی.
- بروجردی، سیدمحمد ابراهیم. (۱۳۶۶). *تفسیر جامع*. تهران: انتشارات صدر.
- بلاغی، سیدعبدالحجت. (۱۳۸۶). *حجه‌التفاسیر و بلاغ الاکسیر*. قم: انتشارات حکمت.
- بهبودی، محمد باقر. (۱۳۷۷). *مقاله بازنگری تاریخ انبیاء*. مجله پژوهش‌های قرآنی. شماره ۱۳ و ۱۴.

بیضاوی، ناصرالدین عبدالله بن عمر شیرازی. (۱۴۱۰ه.ق.). **تفسیر بیضاوی**. بیروت: مؤسسه علمی.

پیرنیا، حسن. (۱۳۶۶ش). **تاریخ ایران باستان**. چاپ سوم. تهران: انتشارات دنیای کتاب.  
 ثاقب‌فر، مرتضی. (۱۳۸۷). **ترجمه مجموعه تاریخ کمبریج**. تاریخ ایران دوره هخامنشیان  
 نوشته ایلیا گرشویج. چاپ دوم تهران: انتشارات جامی.  
 ثعالبی، ابومنصور. (۱۸۹۸م). **الاعجاز والایجاز**. مصر: مطبعه العمومیه.  
 ثعالبی، ابومنصور. (۱۹۸۵م). **نمار القلوب**. به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم. قاهره: دار و  
 مکتبه الهلال.

ثوری، سفیان. (۱۴۰۳ه). **تفسیر سفیان ثوری**. بیروت: دارالکتب العلمیه.  
 حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین. (۱۳۶۳). **تفسیر اثنا عشری**. تهران: میقات.  
 خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۷). **دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی**. تهران: دوستان-ناهد.  
 خویی، سیدابوالقاسم. (بی تا). **البيان فی تفسیر القرآن**. قم: انتشارات نور الثقلمین.  
 رازی، فخرالدین. (بی تا). **مفاتیح الغیب**. تهران: دارالکتب العلمیه.  
 راوندی، قطب‌الدین. (بی تا)؛ **الخرائج و الجرائح**. قم: مؤسسه الامام المهدی (ع).  
 رضایی، عبدالعظیم. (۱۳۸۱). **تاریخ ده هزار ساله ایران**. عبدالعظیم رضایی. تهران: اقبال.  
 رمضان یوسف، محمد خیر. (۱۴۱۵). **ذوالقرنین القائد الفاتح والحاکم الصالح**. دمشق:  
 دارالقلم.

روحی، احسان. (۱۳۹۷). **در جستجوی ذوالقرنین**. چاپ اول. تهران: نگاه معاصر.  
 سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۷۸) **درآمدی بر شناخت کتاب مقدس**. مجله هفت  
 آسمان. شماره ۲. ص ۱۴۴-۱۶۲  
 سورآبادی، ابوبکر. (۱۳۸۰ش). **تفسیر سورآبادی**. به کوشش علی اکبر سعید سیرجانی.  
 تهران: فرهنگ نشر نو.  
 سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر. (بی تا). **الدر المنثور**. طهران: المکتبه السلامیه و  
 الجعفری.

سوسه، احمد. (۱۹۷۲م). **العرب و اليهود فی التاريخ**. دمشق: العربی للاعان والنشر والطباعه.

- شریعتی، محمدتقی. (بی تا). **تفسیر نوین**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شریف لاهیجی، محمد. (۱۳۷۳). **تفسیر شریف لاهیجی**. به کوشش میرجلال الدین حسینی ارموی. تهران: نشر داد.
- شهاب پور، عطاءالله. (۱۳۲۳). **آیات ذوالقرنین**. قم: انجمن تبلیغات اسلامی چاپخانه تابان.
- شیخ صدوق، ابن بابویه. (بی تا). **خصال**. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۵). **کمال الدین و تمام النعمه**. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
- صفوی، سید حسن. (۱۳۵۸). **ذوالقرنین کیست**. تهران: کانون انتشارات محمدی.
- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**. تهران: انتشارات اسلام.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵). **نور الثقلین**. تحقیق: رسولی محلاتی. چاپ چهارم. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- عاملی، ابراهیم. (۱۳۶۰). **تفسیر عاملی**. به کوشش علی اکبر غفاری. تهران: انتشارات صدوق.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۴). **المیزان فی تفسیر القرآن**. ترجمه موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.
- طبرسی، ابو الفضل بن حسن. (بی تا). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. بیرت: دارالمکتبه الحیاه.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. (۱۳۵۷هـ). **تاریخ الامم و الملوک**. قاهره: مطبعه الاستقامه.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۹هـ). **جامع البیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۹هـ). **التبیین فی تفسیر القرآن**. تحقیق احمد حبیب قصیر العالمی. چاپ اول. بیروت: مکتب العلم الاسلامی.
- فراء، ابوزکریا یحیی. (بی تا). **معانی القرآن**. به کوشش احمد یوسف نجاتی و دیگران. مصر: دارالمصریه للتألیف و الترجمه.
- فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵هـ.ق.). **تفسیر الصافی**. به کوشش حسین اعلمی. تهران: مکتبه الصدر.

- قرطبی، ابو عبدالله. (۱۳۷۲ ه.ق.). **الجامع لأحكام القرآن**. به کوشش احمد عبدالعلیم بردونی. قاهره: دارالشعب.
- القمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم. (۱۳۸۷ ه.ق.). **تفسیر القمی**. چاپ دوم. نجف. قم: انتشارات مؤسسه دارالکتاب قم.
- قمی مشهدی، محمد. (۱۳۶۸). **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**. به کوشش حسین درگاهی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- کیوانی، مجدالدین. (۱۳۷۷). **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، گنابادی، سلطان محمد. (۱۴۰۸ ه.ق.). **تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده**. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ ه.ق.). **بحار الانوار**. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۸). **شبهات و ردود**. ترجمه حسن حکیم باشی و..... چاپ دوم. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۵۳). **تفسیر نمونه**. ج ۱۲. چاپ دوم. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ ه.ق.). **تفسیر الکاشف**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- میر مدرس، سید موسی. (۱۳۷۳). **کورش و ذوالقرنین**. چاپ اول. تهران: مرکز نشر علوم دانشگاهی و معارف اسلامی فاضل.
- نیشابوری، ابواسحاق. (۱۳۵۹). **قصص الانبیاء**. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نیشابوری، نظام الدین. (۱۴۱۶ ه.ق.). **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**. به کوشش شیخ زکریا عمیرات. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- وکیلی، شروین. (۱۳۹۲). **کورش رهایی بخش (تاریخ کورش هخامنشی)**. تهران: نشر شورآفرین.
- ویل دورانت. (۱۳۸۵). **تاریخ تمدن**. چاپ ۱۲. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.